



# محور نامتقارن مقاومت

**جنگ جهانی سوم میان سلطه غربی است با هر موجودیتی که سلطه اش را نپذیرد؛ جهان اسلام، جنوب جهانی، روسیه و چین در این جنگ یک کل واحد اما نامتقارن را تشکیل می دهند**

حاضر و آماده هستند. تا نیم قرن پیش، بیت کنگها الگوی ایستادگی جنوب جهانی در برابر امپریالیسم آمریکا بودند اما حالا که اقتصاد دلار ویتنامی ها را هم رام کرده، این انصارالله یمن است که تبدیل به قهرمان جنوب جهانی شده است.

این مشعلی است که دهه به دهه از ملتی ستمدیده به ملتی دیگر دست به دست می شود؛ مشعلی که از سربازان ارتش آزادی بخش خلق چین به کره شمالی رفت، از آنجا به دست فیدل کاسترو، چه گوارا و گوریلاهای کوبایی رسید، بعد هوشی مینه و سربازانش پرچمدار شدند و به همین شکل مشعل مبارزه دور دنیا چرخید.

مانو، رهبر انقلاب چین عنوان ببر کاغذی را روی امپراتوری آمریکا گذاشته بود. امروز مجاهدان یمنی با کارزار بزرگی که به راه انداخته اند، آن ببر کاغذی را به یک زالوی کاغذی تقلیل داده اند. آنها مبارزه با استعمار را یک مرحله جلوتر برده و از قیام در خاک خود به کریدورهای بین المللی کشانده اند.

اگر امروز رهبران کشورهای توسعه یافته جنوب جهانی مثل آفریقای جنوبی و برزیل، منافع ملی مشترک عظیم خود با اقتصاد دلار را به خطر می اندازند تا رژیم صهیونیستی را به چالش بکشند، ناشی از همین الگوی جدید مبارزه نامتقارن با سلطه در ورای مرزهاست. آنها شاید مثل یمنی ها، به آمریکا و اسرائیل اعلان جنگ مستقیم نکرده باشند ولی اتفاقا در نبرد نامتقارن محور مقاومت جهانی، جنگ دیپلماتیک و تبلیغاتی ای که اینها پرچمش را بالا بردند، به همان اندازه مواجهه نظامی مغتنم است.

## ■ مقاومت به سبک برزیلی

پاییز پارسال بود که روزنامه عبری اورشلیم پست فردای انتخاب مجدد لولا داسیلوا به ریاست جمهوری برزیل با آه و افسوس نوشت: «تل آویو یکی از متحدان خود در آمریکای لاتین را از دست داد».

وحشت اسرائیلی ها از بازگشت لولا بی دلیل نبود؛ مردی که تمام جوانی اش را زیر شکنجه رژیم دست نشانده آمریکا در برزیل گذرانده است. جمله مشهور او پس از پیروزی کشورش در رقابت بر سر کسب میزبانی المپیک ۲۰۱۶ ریو مقابل کارزار نیویورکی ها در تاریخ ماندگار شده است: «لولا نبودم اگر به آمریکایی ها می باختم».

لولا می داند اگر بخواهد نامش به عنوان یکی از پرچمداران جبهه جنوب باقی بماند باید یمنی ها را الگو قرار دهد. سکوت نکردن در مقابل عاملان نسل کشی غزه و حامیان شان، مهم ترین شاخصه امروز این جبهه است.

اگر سیریل رامافوسا، رئیس جمهور آفریقای جنوبی و همزم پیشین نلسون ماندلا در جبهه ضد آپارتاید، یک حزب حاکم قدرتمند و حمایت صدها میلیون آفریقایی و آفریقایی تبار سراسر کره خاکی را برای کشاندن رژیم صهیونیستی به دادگاه دیوان دادگستری بین المللی لاهه پشت سر خود داشت، لولا حتی در خود برازیلیا، پایتخت سیاسی نه چندان بزرگ کشورش هم

دیدگاهها در معتبرترین دانشگاه های جهان تدریس شده بود اما هیچ گاه قرار نبود حریف اصلی جنگ سوم جهانی در برابر تمام هیمنه امپریالیسم غرب، گروهی عرب تکیده، دچار سوء تغذیه، با صندل و معوز (لباس کارگری دامن شکل یمنی ها)، صرفا با ایستادگی در خاک آبا و اجدادی خود و وفادار تا پای جان به سنت های مذهبی و قبیله ای شان باشند، البته بدون برخورداری از تسلیحات نامتعارف و بدون اینکه جایی مهم در قلمرو غرب و شرق را هدف قرار دهند.

با همه اینها دست حوثی ها اصلا خالی نیست. چندی پیش خبر آمد که نیروی دریایی ارتش و کمیته های مردمی یمن یکی از پیشرفته ترین شهبادهای زیر دریایی نیروی آمریکای نام «Remus 600» به ارزش ۱،۳ میلیارد دلار را در دریای سرخ به غنیمت گرفته است. مهم ترین ویژگی این زیر دریایی خودمختار گشتی، جاسوسی، عملیاتی و در مواقع لزوم انتحاری که مجهز به محموله عظیمی از حسگرها و رادارهاست، این بود که قابل رهگیری و قابل ضبط شدن توسط دشمن نیست چون اگر به فرض محال موقعیتش به خطر بیفتد به شکل یک اژدر به نزدیک ترین شناور دشمن حمله ور شده و خود و طرف مقابل را با هم منفجر می کند. با کمال تأسف برای ژنرال های ۵ ستاره ساختمان ۵ گوش واشنگتن، یمنی ها چیزی به اسم فرض محال نمی شناسند، پس یک فروند «رموس ۶۰۰» کامل را توقیف کردند.

ایستگاه بعدی شهباد آمریکایی کجاست؟ شاید یک قرارگاه در ایران که طرح «مهندسی معکوس» آن را پیاده سازی کند. انصارالله امان ابر قدرت دنیا را بریده است و به لطف آن، یمنی ها زرادخانه ای به بزرگی قلبشان دارند. آنها نخستین ملت جنوب جهانی هستند که شهبامش را داشته اند از موشک های بالستیک ضد کشتی علیه کشتی های تجاری و نظامی آمریکا و متحدان استعماری انگلیسی و اسرائیلی واشنگتن استفاده کنند. این فقط جنگ بر سر یک آبراه نیست، بلکه انصارالله جبهه ای به وسعت تمام منافع و مواضع صهیونیسم جهانی یا همان روح پلیدی که در کالبد آمریکا رسوخ کرده گشوده است. آمریکا بر سر هر چه حاضر است برای آن بجنگد، از موجودیت منحوس اسرائیل گرفته تا سلطه بحری و از مدیریت زنجیره تامین تا کره زمین تا شبکه داده جهانی، یمنی های شیردل برای آن

جنگ سوم جهانی آغاز شده و به صورت نامتقارن در میدان های نبرد نظامی، مالی و سازمانی ادامه دارد. این مبارزه یک جنگ وجودی و تمدنی است. سلطه غرب با اهرم قوانین بین المللی به هر موجودیتی غیر از خود اعلان جنگ داده و تنها یک «اقدام نظامی پویا» می تواند کار آن را بسازد.

در طول تاریخ سرنوشت برخی جنگ ها از همان لحظه آغاز محتوم بوده است. جنگ نامتقارن اخیر محور مقاومت علیه سلطه انگلوسهیونی در طول و عرض خاورمیانه یکی از همان موارد است.

ارزان ترین سلاحی که در زرادخانه های پنتاگون و ناتو برای مواجهه با تسلیحات بومی سازی شده یمنی در دریای سرخ تا آن سوی باب المندب وجود دارد چیست؟ موشک ها، پهپادها و شهبادهای ارزانی که میانگین قیمت تمام شده شان ۱۰ هزار دلار است و هفته ای نیست که اینها هزینه ای حداقل چند صد میلیون دلاری روی دست سنتکام و شرکای اسرائیلی، انگلیسی و غربی اش نگذارند.

کشتی فلهبر ۲۰ هزار تنی «روبیما» متعلق به انگلیس که روزهای آخر بهمن ماه توسط موشک های ضد کشتی یمنی نواخته شد و نیمه اسفند به قعر دریای سرخ فرو رفت، یکی از آخرین قربانیان مرئی این جنگ نامتقارن بود که با بارش ۵ میلیون دلار ارزش گذاری شده است.

حالا تصورش را بکنید وقتی انصارالله پهپاد ۳۰ میلیون دلاری MQ-9 Reaper آمریکایی را تنها با یک موشک بومی ۱۰ هزار دلاری سرنوگون می کند، چگونه تمام دکترین های نظامی نابغه های «وست پوینتی» را به هم می ریزد؟ یا وقتی اوایل بهمن ماه با ترکیبی از چند پهپاد و موشک بالستیک ضد کشتی در همین محدوده قیمت، ناو تخصصی ضد هوایی نیروی دریایی سلطنتی انگلیس به نام علیاحضرت «دایاموند» را به ارزش چند صد میلیون پوند ناکار کرد و از دریای سرخ به خانه فرستاد تا نظریه های ۴۰۰ ساله انگلوساکسون ها در باب تالاسوکراسی (سلطه دولتی به واسطه برتری بحری) غرقه شوند.

به مدت ۸ دهه بعد از جنگ دوم جهانی، از کمرکش قرن بیستم میلادی تا چند ماه پیش در طلیعه هزاره سوم، برجسته ترین استراتژیست ها و نظریه پردازان نظامی دنیا، درباره اشکال مختلف جنگ سوم جهانی گمانه زنی کرده و این

◆◆◆  
جنگ بزرگ کار هر باند  
تبهکاری نیست؛ فقط  
حکومت های تمدنی می توانند  
این عملیات همه جانبه را  
سازماندهی کنند نه کازینوهای  
سفته بازی نئولیبرال؛ مشکل  
سلطه این است که باند  
صلیبیون نومحافظه کار  
مدت ها است جایی بالاتر از  
دولت های غربی جا خوش  
کرده اند و قدرت بازی منسجم  
با کارت های روی میز را از دست  
داده اند